

## دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه سوم، مروری بر کتاب دوازدهم، قسمت اول

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر گری یتس هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک. این سخنرانی سوم در مورد مروری بر کتاب دوازده رسول، بخش اول «است».

ما مطالعه خود را با نگاهی به پیام پیامبران، نقش آنها، مأموریت و خدمتشان در چند جلسه آغاز کرده‌ایم.

امیدوارم این مطلب، پایه و اساسی برای مطالعه‌ی واقعی پیامبران کوچک کتاب دوازده به ما داده باشد. ما در این درس، مروری بر این دوازده کتاب خواهیم داشت، کمی به آنها به عنوان یک واحد نگاه خواهیم کرد و کمی در مورد روش‌شناسی و چگونگی و چرایی مطالعه‌ی آنها به این روش صحبت خواهیم کرد. یکی از اولین سوالاتی که احتمالاً باید به آن پاسخ دهیم این است که چرا به این کتاب‌ها با این دو نام متفاوت، یعنی پیامبران کوچک در کتاب دوازده، اشاره می‌کنیم؟ خب، در کتب مقدس عبری، کتب مقدس عبری به سه بخش تقسیم شده‌اند.

شریعت، تورات، انبیا، نوبیم و نوشته‌های کتوبیم وجود دارد. انبیا در بخش دوم کتاب مقدس یافت می‌شوند و خود به انبیای پیشین و انبیای پسین تقسیم می‌شوند. انبیای پیشین همان چیزی هستند که ما در کتاب مقدس انگلیسی خود به عنوان کتاب‌های تاریخی در نظر می‌گیریم.

یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان وجود دارند. دلیل اینکه به اینها به عنوان پیامبران اشاره می‌شود این است که موعظه پیامبران ویژگی بسیار برجسته‌ای در این کتاب‌ها است. در واقع، آشکار شدن تاریخ اسرائیل توسط پیام پیامبران تعیین می‌شود.

نه پادشاهان، نه خود مردم، بلکه پیامبران هستند که به نظر می‌رسد تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارند. پیامبران متأخر بیشتر همان چیزی هستند که ما به عنوان کتاب‌های نبوی خود می‌شناسیم. و این کتاب‌ها شامل اشعیا، ارمیا و حزقیال در مجموعه کتب مقدس عبری می‌شوند.

کتاب دانیال در نوشته‌ها وجود دارد، نه به این دلیل که متنی نبوی نیست، بلکه به این دلیل که خود دانیال رسماً پیامبر نبود. انبیای کوچک در واقع در مجموعه کتب مقدس عبری هستند که به عنوان کتاب دوازده رسول شناخته می‌شوند. و به نوعی، شما ۱۲ پیام مختلف، ۱۲ پیامبر مختلف دارید.

اما شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در دوران بسیار اولیه تاریخ اسرائیل، حتی قبل از زمان عیسی، آنها این کتاب‌ها را به عنوان یک کتاب واحد در نظر می‌گرفتند. به همین دلیل است که اغلب وقتی بحث‌هایی در مورد کتاب‌های قانونی عبری مطرح می‌شود، بحث‌هایی در مورد ۲۴ کتاب یا ۲۲ کتاب می‌شنوید. یوسفوس به این اعداد در کنار کتاب‌های قانونی اشاره می‌کند.

این با ۳۹ پیامبر ما متفاوت است، زیرا ۱۲ پیامبر صغیر در واقع به عنوان یکی در نظر گرفته می‌شوند. و با این اصطلاح، کتاب دوازده، به آنها اشاره می‌شود. اصطلاح پیامبران صغیر، آنطور که من آن را درک می‌کنم، اصطلاحی بود که بعدها توسط آگوستین توسعه یافت و چیزی بود که در کلیسای اولیه پدید آمد.

وقتی از اصطلاح پیامبران کوچک استفاده می‌کنیم، لطفاً توجه داشته باشید که منظور ما اهمیت پیام آنها نیست. منظور ما بیشتر حجم این کتاب‌ها در مقایسه با کتاب‌های اشعیا، ارمیا و حزقیال است. این کتاب‌ها بسیار کوچک‌تر هستند.

بنابراین، از آنها به عنوان پیامبران کوچک یاد می‌شود. اما از نظر تاریخ و تأثیر آنها بر تاریخ اسرائیل، حداقل سه یا چهار بار در موعظه‌های این پیامبران کوچک، تأثیر قابل توجهی بر فرهنگ آنها داشته‌اند. ارمیا اشاره می‌کند که موعظه‌های میکاه بود که منجر به توبه حزقیا شد.

او در ارمیا ۲۶، آیات ۱۷ تا ۱۹ در مورد این موضوع صحبت می‌کند. یونس نبی رهبری یک جنبش توبه را در میان مردم نینوا، آشوریان، بر عهده دارد و این یک عنصر شگفت‌آور اما تأثیر قابل توجهی است. موعظه صفنیا، به نوعی، ممکن است بر اصلاحات یوشیا و به تعویق انداختن موقت داوری در آنجا تأثیر گذاشته باشد، زیرا یوشیا مردم را به سوی خدا هدایت می‌کرد.

وقتی به سراغ پیامبران پس از تبعید می‌رویم، موعظه‌های حجی و زکریا همان چیزی بود که مردم را به بازسازی معبد ترغیب و تشویق کرد. بنابراین، وقتی در مورد پیامبران کوچک صحبت می‌کنیم، در مورد پیامبران کم‌اهمیت صحبت نمی‌کنیم. ما در مورد پیامبرانی صحبت می‌کنیم که پیام‌هایشان کوتاه‌تر و مختصرتر است.

باز هم، بیشتر این کتاب‌ها ممکن است فقط خلاصه یا چکیده‌ای کوچک از آنچه این پیامبران واقعاً موعظه می‌کردند، باشند. وقتی به عاموس نگاه می‌کنیم، این احتمال وجود دارد که عاموس پنج یا ده سال در پادشاهی شمالی اسرائیل موعظه کرده باشد. بنابراین، آن نه فصل تمام آنچه آنها برای گفتن داشتند نیست، اما گلچینی از پیام او را در اختیار ما قرار می‌دهند.

بسیار خوب. ما در مورد کتاب دوازده رسول صحبت کردیم. از نظر روش‌شناسی مطالعه آنها، یکی از چیزهایی که خواهید دید این است که، به ویژه در مطالعه معاصر پیامبران صغیر، تأکید بر خواندن این کتاب‌ها به عنوان یک واحد و به عنوان یک کتاب وجود دارد.

بنابراین، آیا ما به آنها به عنوان یک واحد نگاه می‌کنیم؟ آیا به آنها به عنوان یک کتاب واحد، کتاب دوازده رسول، نگاه می‌کنیم؟ یا به آنها به عنوان ۱۲ اثر مجزا، ۱۲ پیامبر مختلف، ۱۲ زمان مختلف، پیام‌ها و سهم، منحصر به فرد آنها نگاه می‌کنیم؟ و پاسخ این است که ما هر دو را انجام خواهیم داد. در درجه اول همانطور که در حال کار بر روی پیامبران کوچک هستیم، به آنها به عنوان ۱۲ پیامبر مختلف، پیام‌های منحصر به فرد، سهم و الهیات آنها نگاه خواهیم کرد و آنها را به عنوان واحد می‌بینیم. اما من فکر می‌کنم درک این نکته نیز مهم است که به نظر می‌رسد روش‌هایی وجود دارد که ویراستار نهایی یا خود پیامبران، این کتاب‌ها را به نوعی به هم دوخته‌اند.

آنها به گونه‌ای متحد شده‌اند که ما را به سمت خواندن آنها در پرتو یکدیگر سوق می‌دهد. و من فکر می‌کنم گاهی اوقات رویکردهای خاصی به این پیامبران می‌تواند این موضوع را بیش از حد مورد تأکید قرار دهد. برخی از مطالعات مدرن در مورد پیامبران کوچک به عنوان یک اثر واحد، به مسائل مربوط به ویرایش می‌پردازند و در پایان این فرآیند، این کتاب‌ها به عنوان یک واحد تألیف می‌شوند.

اما فکر می‌کنم این ممکن است تأکید بیش از حد باشد، اما فکر می‌کنم نشانه‌هایی وجود دارد که این کتاب‌ها را باید با توجه به یکدیگر خواند. و بنابراین، همانطور که به آنها نزدیک می‌شویم، قرار است کمی از هر دو را انجام دهیم. بسیار خوب.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد باید به آنها به عنوان یک واحد نگاه کنیم. تا سال ۲۰۰ قبل از میلاد شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد یهودیان کتاب ۱۲ را اساساً یک مجموعه واحد می‌دانستند. ما در کتاب سیراخ، فصل ۴۹، آیه ۱۰، عبارتی داریم.

این بعد از ذکر اشعیا و ارمیا و پیامبران بزرگ می‌آید. در این آیه آمده است، سیراخ ۴۹، ۱۰، باشد که استخوان‌های ۱۲ پیامبر از محل دفنشان حیات تازه‌ای جوانه بزند، زیرا آنها یعقوب را تسلی دادند و با اطمینانی امیدوارکننده آنها را نجات دادند. و بنابراین، جالب است که در تمام این ۱۲ نفر، نام پیامبر، سهم خاص، پیام این پیامبر حفظ شده است، اما از قبل این حس وجود دارد که باید آنها را به عنوان یک واحد بخوانیم.

اگر این درست باشد، پس این کتاب‌ها چگونه مرتب شده‌اند؟ آیا آنها فقط بر اساس اندازه یا ترتیب کنار هم قرار گرفته‌اند؟ و فکر می‌کنم ایده این است که وقتی به اینها به عنوان یک واحد نگاه می‌کنیم، این ترتیب هم به ترتیب زمانی و هم به صورت موضوعی است. بنابراین، عمدتاً به ترتیب زمانی است، اما ارتباطات موضوعی نیز وجود دارد. ترتیب این کتاب‌ها در متن ماسورتی، همانطور که در کتاب مقدس عبری خود داریم، کمی با ترتیبی که در نسخه یونانی عهد عتیق، سپتواجینت، داریم، متفاوت است.

بیاید اول از همه به متن ماسورتیک نگاه کنیم. در کتاب مقدس انگلیسی ما، این موضوع منعکس شده است. اینها روشی هستند که پیامبران کوچک یا سرفصل‌های خاص، یادداشت‌های تاریخی و توضیحاتی که مشخص می‌کنند، این زمانی است که این پیامبر خدمت کرده است.

و آنها به نوعی به این موضوع اشاره می‌کنند. آن شش کتاب عبارتند از هوشع، عاموس، میکاه، صفنیا، حجی و زکریا. وقتی به این شش کتاب نگاه می‌کنیم، اساساً به ترتیب زمانی هستند.

و بنابراین، گاهشماری در این امر نقش داشته است. هوشع، عاموس و میکاه در قرن هشتم در طول بحران آشور پیشگویی می‌کنند. صفنیا در قرن هفتم و قرن ششم، در مورد بحران بابل پیشگویی می‌کند.

و سپس حجی و زکریا در دوران پس از تبعید در قرن پنجم. و آنها پیامبرانی هستند که مردم را به بازسازی معبد فرا می‌خوانند. خوب؟ بنابراین آن شش کتاب اساساً به ترتیب زمانی مرتب شده‌اند.

شش کتاب دیگر وجود دارد که فاقد ترتیب زمانی هستند. و بنابراین این کتاب‌ها عبارتند از: یوئیل، عوبدیا، یونس، ناحوم، حبقوق و ملاکی. و اگر به چهار کتاب آخر از این شش کتاب، یعنی یونس، ناحوم، حبقوق و ملاکی، نگاه کنیم، آن کتاب‌ها نیز به ترتیب زمانی مرتب شده‌اند.

آنها در بازه زمانی پیامبران کوچک در کنار پیامبران اطرافشان قرار می‌گیرند. بنابراین، یونس، همانطور که از کتاب دوم پادشاهان می‌دانیم، در قرن هشتم پیشگویی کرد. او در کنار هوشع، عاموس و میکاه قرار دارد.

شواهد غالب نشان می‌دهد که ناحوم و حبقوق در طول بحران بابل نبوت کرده‌اند. آنها ارتباط نزدیکی با صفنیا دارند. ملاکی پیامبری پس از تبعید در پایان دوران نبوت است.

اساساً قرار است موهبت نبوت در اسرائیل پس از خدمت او متوقف شود. او در پایان است. کاری که در نهایت انجام می‌دهد این است که دو کتاب را در نزدیکی ابتدای ترتیب متون ماسورتیک قرار می‌دهد، یوئیل و عوبدیا، که به نظر می‌رسد تا حدودی خارج از ترتیب زمانی هستند.

مطمئن نیستیم که بتوانیم به طور کامل به تمام سوالات مربوط به چرایی این اتفاق پاسخ دهیم، اما جوئل باز هم می‌گوید که تاریخ نگارش این کتاب بسیار مورد بحث است. قبلاً نظر محافظه‌کاران غالب این بود که احتمالاً اولین کتاب از کتاب دوازدهم بوده است. و این واقعیت که این کتاب دومین کتاب از این مجموعه است، ممکن است همین را نشان داده باشد.

با این حال، امروزه اجماع نظر، چه محققان محافظه‌کار و چه منتقدان، این است که یوئیل احتمالاً کتابی مربوط به دوران پس از تبعید است. و بنابراین، این سؤال را می‌پرسیم که چگونه این کتاب به خط مقدم هوش و یوئیل، راه یافته است؟ در کتاب عوبدیا، به نظر می‌رسد که عوبدیا پیشگویی می‌کند؛ او درباره پادشاهی ادوم پیشگویی می‌کند. به نظر می‌رسد که این کتاب مربوط به دوره بابل باشد.

چرا او در کتاب دوازده نفر در نزدیکی خط مقدم با این پیامبران دیگر از قرن هشتم قرار دارد؟ و من استدلال می‌کنم که این دو کتاب به طور خاص احتمالاً به دلیل دغدغه‌های موضوعی، جایگاه خود را در ترتیب و چیدمان به دست آورده‌اند. کتاب جوئل و جیمز نوگالسی در این مورد صحبت کرده است، که به نوعی می‌تواند جهت‌گیری پیام کتاب دوازده نفر به طور کلی باشد. جوئل مردم را به سوی خدا فرا می‌خواند، و آنها توبه می‌کنند، و به سوی خدا باز می‌گردند، و خدا به جای آن برکتی می‌فرستد.

من کتاب یوئیل را در صدر انبیای کوچک‌تر قرار می‌دهم، زیرا این واکنش معمول است. این چیزی است که خدا می‌خواهد از قومش ببیند. متأسفانه، این عموماً چیزی است که قومش کم دارند.

بحران آشور، بابل، دوره پس از تبعید، هرگز بازگشت کامل به سوی خدا وجود ندارد. اما یوئیل به ما آرمان می‌دهد. پیامبر موعظه می‌کند، مردم پاسخ می‌دهند، خدا در جایگاه داوری برکت می‌فرستد.

اگر این اتفاق در این دوره‌های دیگر می‌افتاد، خدا مجبور نبود داوری را بفرستد. کتاب یوئیل همچنین قرار است درباره روز خداوند صحبت کند و داوری خدا قرار است روز خداوند باشد. این موضوعی است که در تعدادی از پیامبران کوچک دیده می‌شود.

وقتی انبیای کوچک و انبیای بزرگ را با هم مقایسه می‌کنیم، هر دو درباره روز خداوند صحبت می‌کنند، اما به نظر می‌رسد روز خداوند در کتاب دوازدهم نسبت به این کتاب‌های دیگر، دغدغه غالب‌تری است. بنابراین، یوئیل ممکن است در اولویت قرار گیرد زیرا به نوعی، این کتاب به گونه‌ای طراحی شده است که مقدمه‌ای بر کتاب‌های دیگری باشد که پس از آن می‌آیند، اگرچه از نظر زمانی، خدمت یوئیل در اواخر دوران نبوت بود.

به نظر می‌رسد کتاب عوبدیا نیز در پشت جایگاهش در این کتاب‌ها، یک دغدغه موضوعی دارد. این کتاب درباره داوری ادوم است و کتاب عوبدیا قرار است پس از کتاب عاموس بیاید. و عاموس فصل نهم قرار است درباره بقایای ادوم که توسط پادشاه آینده اسرائیل تسخیر شده‌اند، صحبت کند.

ممکن است ارتباطی با ادوم وجود داشته باشد. عوبدیا همچنین از فرستاده‌ای از جانب خداوند صحبت می‌کند که به سوی ملت‌ها می‌رود و به داوری قومی بیگانه می‌پردازد.

و بنابراین، این کتاب قبل از کتاب یونس می‌آید، که تنها پیامبری است که ما در اسرائیل باستان می‌شناسیم که در واقع برای مأموریتی نبوی به سوی قومی بیگانه فرستاده شده بود. بنابراین، ترتیب این کتاب‌ها در متن ماسورتیک در درجه اول به ترتیب زمانی است، اما به نظر می‌رسد که دغدغه‌های موضوعی نیز در این ترتیب نقش داشته‌اند. حال، وقتی به سراغ سبتواجینت می‌رویم، ترتیب سبتواجینت، که رایج‌ترین است، شش کتاب آخر کتاب دوازدهم، دقیقاً همان چیزی است که در متن ماسورتیک داریم.

،شامل هوشع LXX در ابتدای کتاب دوازدهم یا ابتدای انبیای کوچک‌تر است که اختلاف داریم. و ترتیب عاموس، میکاه، یوئیل، عوبدیا و یونس است. و اجماع علمی غالب این است که متن ماسورتیک احتمالاً ترتیبی است که ابتدا آمده است.

عاموس و میکاه به سادگی درست بعد از هوشع قرار گرفته‌اند زیرا از یک دوره زمانی اصلی می‌آیند، LXX و در طومارهای دریای مرده، به نظر می‌رسد که هر هشت نسخه خطی ما از کتاب دوازدهم، و هیچ یک از آنها کامل نیستند، همه آنها از ترتیب متن ماسورتی پشتیبانی می‌کنند. یک نسخه خطی وجود دارد که ممکن است نشان دهد کتاب یونس در انتهای کتاب دوازدهم بوده است.

و بنابراین، بحث و جدل‌هایی در این مورد وجود دارد. بنابراین، ترتیب همه اینها، ترتیب کتاب دوازدهم، فکر می‌کنم مهم است که هنگام شروع این مطالعه به این موضوع توجه کنیم، این است که آنها در درجه اول با یک گاهشماری سروکار دارند. ما در مورد آنها به عنوان پیامبران کوچک صحبت می‌کنیم، اما خدمت آنها در واقع کل دوره نبوی کلاسیک را در بر می‌گیرد.

این حدود ۳۰۰ سال را پوشش می‌دهد. و بنابراین این زمان، یا حتی تا ۴۰۰ سال را پوشش می‌دهد. این زمان بحران آشور در قرن هشتم را پوشش می‌دهد.

و پیامبرانی که در اسرائیل داریم، اشعیا، عاموس، هوشع و یونس هستند که پیامبران پادشاهی شمالی هستند. میکاه و اشعیا را داریم که پیامبران پادشاهی جنوبی بودند. و بنابراین خدمت کتاب ۱۲، پیامبرانی که بخشی از آن هستند، در طول بحران آشور آغاز می‌شود.

سپس در طول بحران بابل، هنگامی که بابلی‌ها جایگزین آشوری‌ها شدند، و خدا قرار است از آنها برای داوری یهودا استفاده کند. ما گروهی از پیامبران را از آن دوره داریم. ما ارمیا و حزقیال را در پیامبر اصلی داریم.

ما دانیال را داریم که نقش نبوی دارد. ارمیا برای مردم در آن سرزمین موعظه می‌کند و رسالت خود را در میان تبعیدیان مصر به پایان می‌رساند. حزقیال و دانیال برای یهودیانی که در تبعید زندگی می‌کنند، رسالتی دارند.

در کتاب دوازدهم نیز همین زمان است، ما ناحوم، عوبدیا، صفنیا و حبقوق را داریم. و خدمت آنها در این دوره زمانی نیز مهم است. سپس در دوره پارس یا پس از تبعید، زمانی که امپراتوری پارس بر سرزمین اسرائیل مسلط است، آنها از تبعید بازگشته‌اند.

با این حال، آنها کاملاً به سوی خدا بازنگشته‌اند. حچی و زکریا قرار است مردم را به بازسازی معبد، به سوی خدا بازگردند. یوئیل و ملاکی قرار است در مورد مشکلی که وجود دارد، شکافی که در رابطه با خدا و قومش وجود دارد، صحبت کنند.

و اگر قرار است آنها برکات پادشاهی، یعنی احیای کامل را تجربه کنند، باید به سوی خدا بازگردند. و بنابراین پیامبران کوچک‌تر آن دوره زمانی را پوشش می‌دهند، که در واقع تقریباً ۴۰۰ سال، ۸۰۰ تا ۴۰۰ قبل از میلاد است، و کل زمان پیامبران کلاسیک را پوشش می‌دهند. الگوی انتقادی کتاب اشعیا این است که اشعیا ۱ تا ۳۹ به بحران آشور می‌پردازد.

اشعیا ۴۰ تا ۵۵ به بحران بابل می‌پردازد. اشعیا ۵۶ تا ۶۶، دوره پس از تبعید و دوره زمانی که مردم به سرزمین خود بازگشته‌اند. جالب است بدانید که وقتی به کتاب ۱۲ نفر نگاه می‌کنیم، خدمت نبوی آنها نیز تمام آن دوره را پوشش می‌دهد.

می‌توانید ترتیب زمانی وقایع را دنبال کنید. خدا قرار است داوری را نازل کند زیرا مردم در طول بحران آشور به حرف خدا گوش ندادند. خدا قرار است داوری را نازل کند زیرا مردم به سوی خدا بازنگشتند.

یوشیا این احیای موقت را رهبری کرد، اما در نهایت، آنها کاملاً برنگشتند و خدا داوری را نازل کرد. سپس در دوره پس از تبعید، داوری فرا رسیده است و احیا در حال انجام است، اما اگر آنها به سوی خدا باز نگرند، داوری بیشتری در راه خواهد بود. می‌توانید از میان پیامبران کوچک عبور کنید و این را ببینید.

اما یکی دیگر از مواردی که برخی از این ارتباطات موضوعی را که در مورد آنها صحبت کردیم نیز نشان می‌دهد، این است که یا خود پیامبران یا ویراستاران و ویراستاران نهایی که این کتاب‌ها را گردآوری کرده‌اند، و من آنها را الهام گرفته از خدا می‌دانم، همانطور که افرادی که در ابتدا پیام را رساندند، اغلب از تکنیکی استفاده می‌کنند که ما آن را شعار می‌نامیم. آنها از کلماتی استفاده می‌کنند که پایان یک کتاب را به آغاز کتاب دیگر پیوند می‌دهد. فکر می‌کنم اگر بتوانیم به این موضوع نگاه کنیم و بگوییم، خب، یک یا دو بار اتفاق افتاده است، این یک تصادف است.

اما این واقعیت که این اتفاق به طور نسبتاً مکرر رخ می‌دهد، جیمز نوگالسکی و دیگر محققان معاصر که به پیامبران کوچک می‌پردازند، بر نحوه‌ی به هم پیوستن این کتاب‌ها تأکید می‌کنند. من فکر می‌کنم یک طرح و یک هدف وجود دارد که ما این پیامبران را به عنوان یک واحد بخوانیم. من قصد ندارم تمام این کلمات کلیدی یا تمام این کلمات ربط را بررسی و ردیابی کنم، اما می‌خواستم فقط چند نمونه از این موارد را برای شما بیان کنم.

اولین کتاب از کتاب دوازده، کتاب هوشع. هوشع فصل ۱۴، آیات ۶ و ۷. در مورد بازگشت، پس از این داوری، خداوند قوم خود را باز خواهد گرداند و آنها از نعمت و برکت سرزمین موعود بهره‌مند خواهند شد. در آیه ۶، خداوند می‌گوید: من برای اسرائیل مانند شبنم خواهم بود، او مانند سوسن شکوفا خواهد شد مانند درختان لبنان ریشه خواهد دواند، شاخه‌هایش گسترده خواهد شد، زیبایی او مانند زیتون و عطر او مانند لبنان خواهد بود، آنها باز خواهند گشت و در زیر سایه من ساکن خواهند شد، مانند گندم شکوفا خواهند شد، مانند تاک شکوفه خواهند داد و شهرت آنها مانند شراب لبنان خواهد بود.

سه کلمه در آنجا وجود دارد: غله، شراب و تاک. صحبت از فراوانی، رفاه و سرزمین موعود است. وقتی به یوئیل، فصل ۱، آیات ۱۰ و ۱۱ می‌رویم، متوجه این موضوع می‌شویم.

پیامبر می‌گوید مزارع نابود می‌شوند، زمین سوگواری می‌کند، زیرا غلات، دوباره کلام ما این است، غلات نابود می‌شوند، شراب خشک می‌شود، روغن پژمرده می‌شود. ای کشاورزان زمین، نهنگ، ای باغبانان، از گندم و جو شرمند باشید، زیرا محصول مزرعه از بین رفته است، تاک خشک می‌شود و درخت انجیر پژمرده می‌شود. و بنابراین دوباره، ما یک اشاره سه‌گانه به تاک، شراب و انواع مختلف غلات داریم.

ارتباط مستقیمی بین پایان کتاب هوشع، که در مورد فراوانی آینده صحبت می‌کند، و اینکه وقتی خدا قوم خود را بازگرداند، اوضاع چگونه خواهد بود، وجود دارد. در مقابل، داوری‌ای که مردم در یوئیل فصل ۱ تجربه کرده‌اند، وجود دارد، زیرا این بلای ملخ از سرزمین عبور کرده است. و ارتباط بین برکت فصل ۱۴ کتاب هوشع و داوری در یوئیل فصل ۱، یک ارتباط موضوعی در اینجا وجود دارد.

به انتهای کتاب یوئیل می‌رویم و این ارتباطات بین یوئیل و عاموس را نیز خواهیم دید. یوئیل فصل ۳، آیه ۱۶، این را می‌گوید: خداوند از صهیون غرش می‌کند و صدای خود را از اورشلیم بلند می‌کند. و آسمان‌ها و زلزله، اما خداوند پناهگاه قوم خود و دژ قوم اسرائیل است.

بسیار خوب، یکی از چیزهایی که پیامبران قرار است با آن مواجه شوند این است که مردم خدا را بدیهی فرض کرده‌اند. خدا مانند شیر غران است. خدا مانند طوفانی سهمگین است و شما باید با او مقابله کنید.

شما نمی‌توانید با او سهل‌انگارانه رفتار کنید. نمی‌توانید او را دست کم بگیرید. من فکر می‌کنم به همین دلیل است که مردم به ویژه امروز باید پیام پیامبران را بشنوند.

خب، به سراغ عاموس، فصل اول می‌رویم، و عاموس قرار است درباره خدا صحبت کند. و این مقدمه آغازین در عاموس، فصل اول، آیه ۲ است. عاموس گفت، خداوند از صهیون غرش می‌کند و صدای خود را از اورشلیم بلند می‌کند. شبانان سوگواری می‌کنند و قله کارمل خشک می‌شود.

فکر نمی‌کنم تصادفی باشد که در ابتدای عاموس در انتهای یوئیل به خدای غران و خدای رعدآسا اشاره می‌کنیم. دوباره به یوئیل، فصل ۳ برمی‌گردیم، یک ارتباط جالب دیگر. فصل ۳، آیه ۴. ای صور و صیدون و تمام مناطق فلسطین، شما برای من چه هستید؟ در آنجا به برخی از قوم خاص خدا اشاره شده است.

صور و صیدون در شمال، فلسطینیانی که آنجا در آن سرزمین بودند نیز. به کتاب عاموس می‌رویم. عاموس فصل ۱، آیه ۶. عاموس این را می‌گوید، به خاطر سه گناه غزه و چهار گناه آن، مجازات را لغو نخواهم کرد.

غزه یکی از پنج شهر اصلی فلسطینیان بود. به فصل ۱، آیه ۹ می‌رویم. زیرا خداوند چنین می‌گوید، به خاطر سه گناه صور و چهار گناه او، مجازات را لغو نخواهم کرد. همان شهری که در عاموس فصل ۳، آیه ۴ ذکر شده است. حال، هدف از این گفته این است که این پیامبران باید در پرتو یکدیگر خوانده شوند.

هر دو پیامبران داوری و نجات هستند. پیام آنها با یکدیگر هماهنگ است. ما صرفاً در پایان یوئیل متوقف نمی‌شویم و نمی‌گوییم که کارمان با این [کتاب/کتاب] تمام شده است.

ما یک تداوم و یک پیوستگی می‌بینیم. می‌توانیم بیش از حد تأکید کنیم که من فکر می‌کنم و این‌ها را صرفاً به عنوان یک ویراستار بعدی که می‌آید و این کتاب‌ها را تغییر می‌دهد یا این کتاب‌ها را خلق می‌کند، می‌بینم. من، این را پیشنهاد نمی‌کنم، اما می‌گویم که همانطور که پیام متمایز هر یک از این پیامبران را مطالعه می‌کنیم ممکن است مواقعی پیش بیاید که نیاز داشته باشیم در مورد چگونگی همسو شدن این پیام با پیشرفت پیامبران کوچک به طور کلی فکر کنیم.

ما این ارتباطات موضوعی را داریم که فکر می‌کنم ما را به آن سمت هدایت می‌کند. یوئیل فصل ۳، آیه ۱۸، یک اشاره دیگر به کتاب یوئیل. یوئیل ارجاعات متعدد و ارتباطات بینامتنی آشکار متعددی با همه پیامبران کوچک دارد.

من به ۱۱ باری که او درباره روز خداوند صحبت می‌کند فکر می‌کنم، ۱۰ مورد از آنها دقیقاً مشابه چیزی است که در کتاب دیگری از کتاب دوازدهم می‌خوانیم. اما در فصل ۳، آیه ۱۸، این را می‌گوید... «و در آن روز کوه‌ها شراب شیرین خواهند چکید و تپه‌ها به شیر جاری خواهند شد و تمام نهرهای یهودا به آب جاری خواهند شد و چشمه‌ای از خانه خداوند بیرون خواهد آمد و دره شطیم را سیراب خواهد کرد.» بنابراین رفاه باورنکردنی وجود دارد. حتی کوه‌ها مانند رودخانه‌های مایع، رودخانه‌های آب و شراب خواهند بود.

خب، وقتی به انتهای کتاب عاموس می‌رسیم و به رؤیای عاموس نگاه می‌کنیم، تنها یک پیام واقعی امید در کتاب وجود دارد، عاموس فصل ۹، آیات ۱۱ تا ۱۵، عاموس این را می‌گوید، آیه ۱۳، «... اینک، خداوند می‌گوید، روزهایی فرا می‌رسد که شخم‌زن به دروگر و پایمال‌کننده انگور، به کسی که دانه می‌پاشد، خواهد رسید. کوه‌ها از شراب شیرین خواهند چکید و همه تپه‌ها از آن جاری خواهند شد و من ثروت اسرائیل را باز خواهم گرداند.» بنابراین در اینجا، فقط پایان یوئیل نیست که به ابتدای عاموس متصل می‌شود. پایان یوئیل و پایان عاموس، این پیام بی‌وقفه امید و احیا نیز از این سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین، همانطور که به کار خود در این زمینه ادامه می‌دهیم، به سراغ عاموس می‌رویم و به عاموس فصل آیه ۱۲ نگاه می‌کنیم، خدا قرار است خیمه فروریخته داوود را برپا کند. خدا قرار است وعده‌های عهد ۹، خود را به خاندان داوود عملی کند. و این چیزی است که قرار است اتفاق بیفتد، آیه ۱۲، «... تا ایشان باقی‌مانده ادوم را به تصرف خود درآورند.»

خدا قرار است داوود را بر دشمنانش پیروز کند...». و همه ملت‌هایی که به نام من نامیده می‌شوند، خداوند را که این کار را می‌کند، اعلام می‌کند.» بنابراین، اشاره‌ای به ادوم وجود دارد، و خاندان داوود قرار است بر فرزندان عیسو پیروز شوند. خب، کتاب عوبدیا، کوتاه‌ترین کتاب در کل این بخش، کتابی است که منحصراً بر داوری ادوم تمرکز دارد.

در فصل ۱، آیه ۱ می‌گوید...»: رؤیای عوبدیا، خداوند متعال درباره ادوم چنین می‌گوید «و بنابراین، یکی از دلایلی که ممکن است عوبدیا در اینجا از ترتیب زمانی خارج باشد، این است که به دلیل تأکید بر ادوم، به عاموس مرتبط است. عوبدیا ۱ می‌گوید...»: «ما از جانب خداوند خبری شنیده‌ایم و رسولی در میان امت‌ها فرستاده شده است.» آن عوبدیا نبود. عوبدیا بیرون نرفت و این را به مردم ادوم موعظه نکرد.

اما در فصل اول کتاب یونس، خداوند به یونس می‌گوید...»: «برخیز و به نینوا، شهر آشوری، برو.» پیامبر، این پیام را دریافت می‌کند تا در میان ملت‌ها پیام آور باشد، و او برای انجام آن پیام اشتیاق زیادی ندارد. نافرمانی می‌کند و در جهت مخالف فرار می‌کند. واقعاً محتمل به نظر می‌رسد که چون عوبدیا در داوری بر یک ملت خارجی، ادوم، تمرکز می‌کند، یونس بر یک ملت خارجی، نینوا، آشوریان، تمرکز می‌کند و اکنون امیدی وجود دارد زیرا آنها توبه می‌کنند، بازمی‌گردند، خداوند به آنها رحمت و شفقت نشان می‌دهد. من فکر می‌کنم این دو کتاب، به نوعی، مکمل یکدیگر هستند، و ممکن است ارتباطی با ترتیب و نحوه کنار هم قرار گرفتن پیامبران کوچک داشته باشد.

حالا، من قصد ندارم بقیه پیامبران کوچک را بررسی کنم و این کار را انجام دهم، اما این نوع کلمات کلیدی و ارتباطات بین کتاب‌های مختلف وجود دارد. چیزی که الان می‌خواهم به آن پردازم این است که به نظر می‌رسد بین همه کتاب‌ها ارتباطات موضوعی نیز وجود دارد. به یک معنا، تقریباً یک پیام آشکار وجود دارد که با رفتن از یک کتاب به کتاب دیگر نشان می‌دهد که این کتاب‌ها باید به عنوان کتاب‌های مرتبط درک شوند.

یکی از این ارتباطات این است که کتاب دوازده رسول به طور خاص یک ارتباط بینامتنی را با یک عبارت کلیدی عهد عتیق برجسته می‌کند. آن عبارت کلیدی عهد عتیق که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم، خروج آیات ۶ و ۷ است. این یکی از اعترافات اصلی درباره یهوه در عهد عتیق است که هم درباره تقدس او و ۳۴ هم درباره رحمت، شفقت و وفاداری به عهد او صحبت می‌کند. این عبارت یا این اعتراف، همانطور که اسرائیل در حال درک این بود که یهوه کیست، این خدای عهد که آنها را از بردگی مصر بیرون آورده است، یک جمله کلیدی است.

، این جای خالی مربوط به اسرائیل را پر می‌کند، در اینجا شخصیت، ماهیت خدای ما آمده است. و بنابراین این اعتراف چندین بار در عهد عتیق تکرار خواهد شد. ما آن را در مزمور ۸۶، مزمور ۱۰۳، اعداد ۱۴ و در انبیا کویک خواهیم یافت.

، و این چیزی است که آن اعتراف می‌گوید. این بعد از آن است که اسرائیل با گوساله طلایی گناه کرده است، و بنابراین برای آنها مهم است که این را بدانند. خداوند از مقابل او عبور کرد و اعلام کرد، یهوه، یهوه خدای رحیم و مهربان، دیرخشم و سرشار از محبت و وفای به عهد، که به هزاران نفر محبت می‌کند، و خطا و گناه را می‌بخشد، اما هرگز گناهکار را بی‌گناه نخواهد شمرد، و گناه پدران را بر فرزندان و فرزندان فرزندان تا نسل سوم و چهارم مجازات خواهد کرد.

و دوباره، این به یک اعتراف اصلی در مورد خدا تبدیل می‌شود. خدا خدایی پر از شفقت و رحمت است. او خدایی محتاط و پایبند به عهد است و این را به هزاران نسل نشان می‌دهد.

با این حال، او خدایی است که گناهکار را نیز عفو نمی‌کند. و بنابراین، هنگامی که اسرائیل با گوساله طلایی گناه کرد، خدا سکوت کرد. اگرچه آنها قبل از خشک شدن جوهر عهد، به خدا خیانت کرده بودند، اما خدا آنها را نابود نکرد.

با این حال، خدا گناهکار را نیز تبریته نکرد؛ مجازات، تأدیب و عواقبی برای این گناه وجود داشت. این جنبه از خدا در سراسر عهد عتیق خود را نشان خواهد داد. باز هم، فکر می‌کنم به همین دلیل است که پیامبران داوری و رستگاری را آموزش می‌دهند.

فکر می‌کنم به همین دلیل است که این ایده انتقادی که رستگاری چیزی بود که بعداً به این پیام‌ها پیوست شد، فکر نمی‌کنم ایده ضروری باشد زیرا خدا هم خدای داوری و هم نجات است. خب، برای تأکید بر این موضوع، پیامبران کوچک اغلب به این اعتراف اصلی درباره یهوه اشاره می‌کنند یا حتی مستقیماً نقل قول می‌کنند. و بنابراین، یکی از نکات وحدت‌بخش در مورد پیامبران کوچک این است که در تعدادی از جاها اعتراف خروج فصل ۳۴ آیه ۶ را داریم. اولین جایی که این را داریم در یوئیل فصل ۲ است. و ما این را در جلسه قبل خواندیم، اما می‌خواهم دوباره آن را بخوانم.

، این یک متن تکوینی در انبیا کوچک است. با این حال، حتی اکنون خداوند اعلام می‌کند، با تمام قلب خود با روزه، با گریه، با ماتم، به سوی من بازگردید. قلب خود را چاک بزنید و نه جامه خود را

به سوی خداوند، خدای خود، بازگردید. این دعوتی به توبه است. و این بخش عمده‌ای از رسالت کتاب دوازده و پیام اصلی کتاب دوازده است.

باشه، اما چرا باید به سوی خدا برگردند؟ و من می‌خواهم به آنچه یوئیل می‌گوید گوش دهید، زیرا او بخشنده و مهربان، دیرخشم و سرشار از محبت پایدار است. باشه؟ همان چیزی که موسی پس از ماجرای گوساله طلایی در مورد خدا آموخته بود.

به همین دلیل است که اسرائیل باید به سوی خدا بازگردد. این پیامی بود مانند بحران آشور، بحران بابل و داوری جاری در دوره پس از تبعید. مردم باید می‌دانستند که به خدایی بخشنده و مهربان خدمت می‌کنند. خدایی که مایل است آنها را بازگرداند و نمی‌خواهد این داوری‌ها را اعمال کند.

و اگر آنها فقط توبه کنند، جوئل می‌گوید، او همچنین خدایی است که توبه می‌کند. ناها. او نظر خود را در مورد فاجعه تغییر می‌دهد.

چرا او این کار را می‌کند؟ به دلیل ویژگی‌هایی که در خروج فصل ۳۴، آیه ششم در مورد آنها می‌خوانیم. خب. بنابراین یوئیل، در ابتدای این کتاب‌ها، به یاد می‌آورد که به نظر می‌رسد از برخی جهات، نوعی مقدمه‌ی برنامه‌ریزی شده برای پیوند پیامبران به طور کلی است.

بنابراین، برای ما تعجب‌آور نیست، و این ممکن است یکی از دلایلی باشد که در ابتدا به خروج، فصل ۳۴ آیات شش و هفت اشاره می‌کند. بسیار خب. جای بعدی که اشاره‌ای به خروج ۳۴، آیه شش می‌بینیم، و این یکی کمی تعجب‌آور است.

یونس فصل چهار، آیه دو. بسیار خوب. چرا یونس نمی‌خواست به نینوا برود؟ آیا به این دلیل بود که می‌ترسید؟ آیا به این دلیل بود که کارهای دیگری در پیش داشت؟ آیا به این دلیل بود که نمی‌دانست آشوریان چه واکنشی نشان خواهند داد؟ نه، او نمی‌خواست به نینوا برود زیرا از شفقت خدا خبر داشت.

باشه. و برای ما عجیب به نظر می‌رسد. یونس از اینکه خدا دلسوزی نشون میده عصبانیه

و بنابراین، دوباره به خروج ۳۴، آیه شش اشاره می‌کنیم. یونس فصل چهار، آیه دو. یونس به خداوند دعا کرد و گفت: «ای خداوند، آیا این همان چیزی نیست که وقتی هنوز در میخا بودم گفتم؟ می‌دانستم که تو این کار را خواهی کرد.»

من می‌خواستم بروم و برای این مردم موعظه کنم، و تو می‌خواستی آنها را ببخشی. یونس از کجا این را می‌دانست؟ خب، این چیزی است که او می‌گوید، زیرا من می‌دانم که تو خدایی بخشنده و مهربان هستی. دیرخشم و سرشار از محبت و از بلا پشیمان می‌شوی.

این دقیقاً همان چیزی است که در فصل دوم کتاب یوئیل می‌خوانیم. و نکته شگفت‌انگیز اکنون، همانطور که در پیامبران کوچک پیش می‌رویم، این است که خدا حاضر است همان رحمت و شفقتی را که به بنی اسرائیل نشان داد، به نینوا نیز نشان دهد. همان شخصیت عهد و پیمانی که خدا صدها و صدها سال در رفتار خود با اسرائیل نشان داده بود، یونس از این واقعیت که خدا حاضر است با نینوا نیز به همان شیوه رفتار کند، آزرده خاطر می‌شود.

من به آنها شفقت، رحمت و لطف نشان خواهم داد. همانطور که از مصیبت در برخورد با آشوریان پشیمان شدم، از مصیبت علیه نینوا نیز پشیمان خواهم شد. نکته شگفت‌انگیز این است که آشوریان به این پیام پاسخ دادند.

در بیشتر موارد، بنی اسرائیل این کار را نکردند. بنابراین، ما اشاره دومی به خروج ۳۴، آیات ۶ و ۷ داریم. ما یک اشاره سوم داریم، یک سوم، فکر می‌کنم، شاید یک نقل قول بینامتنی از این اعتراف بزرگی که اسرائیل در مورد خدا در میکاه فصل ۷، آیات ۱۸ تا ۲۰ انجام داد. باز هم، در پایان این کتاب، در نهایت، امید افرادی مانند میکاه این است که آنها منتظر خواهند ماند تا خدا نجات را بیاورد.

آنها منتظر خواهند ماند تا خدا داوری را لغو کند. دشمنانی که اسرائیل را آزار داده‌اند، در نهایت شرمنده خواهند شد. چه چیزی به میکاه این اطمینان را می‌دهد؟ میکاه چطور می‌تواند، چرا خدا باید چنین رفتاری داشته باشد؟ و این چیزی است که میکاه می‌گوید، میکاه فصل ۷ آیه ۱۸.

کیست خدایی مانند تو که گناه را عفو کند و از تقصیر برای بازماندگان میراث خود بگذرد؟ او خشم خود را تا ابد نگه نمی‌دارد زیرا از محبت پایدار لذت می‌برد. او دوباره بر شما رحم خواهد کرد. و بنابراین، وقتی به آن

نگاه می‌کنید، آیا دوباره کلمات خروج فصل ۳۴، آیات ۶ و ۷ را می‌شنوید؟ شفقت، گذشت از تقصیر، احتیاط و وفاداری وجود دارد.

به همین دلیل است که خدا از ما خشمگین نمی‌ماند. و بنابراین همه اینها، امید خدا به میکاه، امیدی که او به آنها می‌دهد، بر اساس شخصیت خدا است که برای ما آشکار شده است، خروج فصل ۳۴ آیه ۶. بر این اساس، میکاه می‌گوید، خدا دوباره بر ما رحم خواهد کرد. او گناهان ما را زیر پا خواهد گذاشت.

تو تمام گناهان ما را به اعماق دریا خواهی انداخت. همانطور که از قدیم برای پدران ما قسم خورده‌ای، به یعقوب وفاداری و به ابراهیم عشق پایدار نشان خواهی داد. وفاداری، شفقت، رحمت و خشم خدا به خاطر ویژگی‌های عهد و پیمان‌ش است که اسرائیل می‌داند خدا آنها را احیا خواهد کرد.

و به همین دلیل است که پیامبران کوچک‌تر مدام به این اعتراف برمی‌گردند. ما قبلاً سه بار آن را دیده‌ایم. یک کتاب آخر وجود دارد که به طور خاص و مستقیم در کتاب دوازدهم به خروج فصل ۳۴، آیات ۶ و ۷ اشاره می‌کند. و آن کتاب، کتاب ناحوم و ناحوم نبی است و نام او به معنای شفقت است.

چهارمین و آخرین اشاره به خروج ۳۴، ۶ و ۷ خواهد بود. حال، دوباره، این درست مانند کتاب یونس به کار گرفته خواهد شد. اصول خروج ۳۴، ۶ و ۷ را گرفته و آنها را در مورد نینوا و آشوریان به کار خواهد برد زیرا یونس پیامبری بود که موعظه می‌کرد و خداوند به نینوا رحم کرد.

خدا آنها را از داوری نجات داد. ۱۵۰ سال بعد، ناحوم از راه خواهد رسید و ناحوم خواهد گفت که زمان، شفقت و رحمت خدا برای نینوا به پایان رسیده است. آنها به راه‌های گناه‌آلود خود بازگشته‌اند و در نتیجه، خدا آنها را داوری خواهد کرد.

بسیار خوب، چرا خدا قرار است آنها را داوری کند؟ اساس این چیست؟ آیه ۲ از فصل ۱ کتاب ناحوم این را می‌گوید: خداوند خدایی غیور و انتقام‌گیرنده است. خداوند انتقام‌گیرنده و خشمگین است. خداوند از دشمنان خود انتقام می‌گیرد و خشم را برای دشمنان خود نگه می‌دارد.

خداوند دیرخشم و بسیار قدرتمند است. و به همین دلیل است که خداوند این شفقت را نسبت به نینوا نشان داده است. اما همچنین در آیه ۳ آمده است که خداوند به هیچ وجه گناهکار را تبریئه نخواهد کرد.

و بنابراین، پس از آن، ناحوم خدا را به عنوان طوفانی، به عنوان جنگجویی که قرار است به نینوا حمله کند، به تصویر می‌کشد. چرا او این کار را می‌کند؟ به دلیل اصولی که در مورد شخصیت خدا در خروج ۳۴، ۶ و ۷ آمده است. یوثیل و یونس و میکاه در مورد جنبه شفقت خدا صحبت کرده‌اند. ناحوم پا را فراتر می‌گذارد.

او به آیه ۷ در خروج، فصل ۳۴، می‌رود و درباره خدا به عنوان خدایی انتقام‌جو صحبت می‌کند. خدا دیرخشم است، اما نمی‌تواند گناهکار را ببخشد. و بنابراین، باز هم، آنچه اینجا داریم این است که همانطور که از طریق پیامبران کوچک‌تر بررسی می‌کنیم، خدا دقیقاً همانطور که با بنی‌اسرائیل رفتار می‌کند، با نینوا نیز رفتار می‌کند.

شخصیت او به طور یکسان در مورد هر دوی این افراد صدق می‌کند. در طول این دوران داوری و احیا، به نظر من بسیار مهم بود که پیامبران به آیات ۶ و ۷ از باب ۳۴ کتاب خروج اشاره کرده و بر اهمیت آنها تأکید کردند. این یکی دیگر از ویژگی‌های وحدت‌بخش است. اشاره به خروج ۳۴ یکی دیگر از کلمات کلیدی بین یونس و ناحوم است که این دو کتاب را به هم پیوند می‌دهد.

بسیار خب. بسیار خب. از نظر موضوعی، چه نوع وحدتی در پیامبران کوچکتر، فراتر از چیزهایی که در موردشان صحبت کردیم، می‌بینیم؟ و می‌خواهم تأکید کنم، و فقط می‌خواهم دو نکته را برجسته کنم و کمی وقت صرف کنم تا آنها را در این کتاب‌ها دنبال کنم.

من فکر می‌کنم یکی از مضامین و تأکیدات اصلی در پیامبران کوچک این است که آنها به موضوع اصلی چگونگی واکنش مردم به کلام خدا، همانطور که توسط پیامبران ابلاغ شده است، می‌پردازند. و دوباره، ما این دوره سه تا ۴۰۰ ساله، بحران آشوریان، بحران بابلی‌ها و بحران پارسیان را داریم. مردم چگونه به خدا واکنش نشان دادند؟ فقط نمونه‌های محدودی از توبه وجود دارد، یا نمونه‌هایی از رد آشکار کلام خدا وجود دارد.

در نتیجه، این داوری قرار است سقوط کند. چگونه این دوره سه تا ۴۰۰ ساله از تاریخ عهد عتیق را درک کنیم؟ خب، این داستان شکست خوردن اسرائیل توسط خدا نیست، بلکه داستان چگونگی عدم واکنش اسرائیل به کلام خداست. و بنابراین، مسئله توبه و اینکه مردم چگونه به کلام خدا گوش می‌دهند؟ یک مثال زنده وجود دارد، و من فکر می‌کنم یک مثال ملموس، با نگاهی به راه‌هایی که متون عهد عتیق را به هم مرتبط می‌کند.

ارمیا ۱۸، اگر من فاجعه‌ای را برای قومی اعلام کنم و آنها برگردند و توبه کنند و با خدا درستکار شوند، از فرستادن داوری منصرف خواهم شد. از سوی دیگر، اگر به گروهی از مردم وعده خوبی بدهم و آنها از من رویگردان شوند و نافرمانی کنند، آن نجات را به داوری تبدیل خواهم کرد. ما نمونه زنده‌ای از آن را در پیامبران کوچک داریم.

خداوند گروهی از پیامبران را فرستاد. خداوند عاموس، یونس و هوشع را فرستاد و بر اساس واکنش مردم به آنها، مردم از عذاب الهی در امان ماندند یا عذاب الهی را تجربه کردند. خداوند آشوریان را به پادشاهی شمالی آورد.

میکاه درباره داوری در پادشاهی جنوبی موعظه می‌کند. مردم اطاعت می‌کنند. آنها پاسخ می‌دهند.

حزقیا گوش می‌دهد و داوری موقتاً متوقف می‌شود. بحران بابل، روز خداوند، در راه است. شما باید درست عمل کنید.

باید آماده بشی. باید برای این آماده باشی. قضاوت در راه است.

و سپس، در دوره پس از تبعید، پیامبران حجی و زکریا، باید مشغول بازسازی خانه خدا شوید. اگر می‌خواهید از نعمت او بهره‌مند شوید، باید ارزش‌ها و اولویتهای او را به اشتراک بگذارید. باید بر پرستش تأکید کنید.

شما باید این جایگاه را که در رابطه شما با خدا نقش محوری دارد، احیا کنید. مردم به این امر پاسخ می‌دهند. و از آن متبرک می‌شوند. اما از سوی دیگر، آنها به راه‌های گناه‌آلود خود ادامه خواهند داد.

یوئیل و ملاکی قرار است در این مورد با آنها مقابله کنند و در نتیجه، بازسازی کامل نشده است. کل این الگوی داوری و نجات، مبتنی بر پاسخ به کلام خدا، به زمان عیسی منتقل خواهد شد. و عیسی قرار است قوم اسرائیل را به توبه فرا بخواند.

و تبعید دیگری و داوری بیشتری در پیش خواهد بود زیرا آنها به طور کامل پاسخ نمی‌دهند. و همه اینها در نهایت به داوری و احیای آخرالزمانی منجر خواهد شد، زمانی که این الگو سرانجام به اوج خود خواهد رسید، اما یک پیام مهم در کتاب ۱۲ به طور کلی این است که در اینجا سابقه‌ای برای ما وجود دارد تا ببینیم

بررسی کنیم که مردم چگونه به کلام خدا پاسخ دادند. مطالعه‌ای در مورد پیامبران کوچک در کتاب ۱۲ که من توصیه می‌کنم، و اگر می‌خواهید بیشتر به این موضوع نگاه کنید، جیسون لوکورو کتابی با عنوان وحدت موضوعی کتاب ۱۲ نوشته است.

او بر این ایده تأکید می‌کند که کلمه «شوب»، کلمه توبه کردن، یا گاهی اوقات کلمه‌ای که در مورد خدا بازگرداندن، شوب، بازگرداندن قوم خود، بازگرداندن آنها، بازگرداندن ثروت آنها صحبت می‌کند. او معتقد است که این یکی از مضامین کلیدی، ایده‌های کلیدی و اصطلاحات کلیدی است که در پیامبران کوچک استفاده می‌شود. و بنابراین، همانطور که ما از طریق پیامبران کوچک پیش می‌رویم، قرار است وقت خود را عمدتاً صرف بررسی پیام‌های فردی و بررسی سهم متمایز هر یک از پیامبران کوچک کنیم.

اما ما همچنین باید به این نگاه کنیم که پیام بزرگتر و مهم‌تر چیست، کل این داستان، این نوع طرح در حال آشکار شدن که وقتی مردم به کلام خدا پاسخ نمی‌دهند چه اتفاقی می‌افتد. بسیار خب. من می‌خواهم کمی وقت بگذارم تا آن را بسط دهم و آن را دنبال کنم.

و باز هم، این به من کمک کرده است تا این کتاب‌ها را به شیوه‌ای جدید بخوانم، زیرا ارتباط متقابل بین این دو را می‌بینم. هوشع کتاب آغازین پیامبران کوچک کتاب دوازدهم است. و هوشع قرار است بر این واقعیت تأکید کند که پیامبر مردم را به توبه فرا می‌خواند.

یکی از کارهایی که سال گذشته هنگام مطالعه پیامبران کوچک انجام دادم، مرور، برجسته کردن و پررنگ کردن تمام جاهایی بود که پیامبران مردم را به توبه دعوت می‌کنند. در کتاب هوشع، سه جای برجسته وجود دارد که هوشع مردم را به توبه و بازگشت به سوی خدا دعوت می‌کند. جای اول، هوشع فصل ۶، آیات ۱ تا ۳. پیامبر این را می‌گوید: بیایید، به سوی خداوند بازگردیم.

این کلام ماست، نشان بده. بیایید به سوی خداوند بازگردیم، زیرا او ما را دریده است تا ما را شفا دهد.

او ما را زده است و ما را خواهد بست. پس از دو روز، ما را زنده خواهد کرد. در روز سوم، ما را برخیزانید تا در حضور او زندگی کنیم.

بنابراین، خدا این داوری را انجام خواهد داد. این داوری دو روز طول خواهد کشید، اما پس از آن، خدا ما را به حالت عادی باز خواهد گرداند. بنابراین، بیایید به سوی او بازگردیم.

آیه ۳. بیایید برای شناخت خداوند تلاش کنیم. طلوع او مانند سپیده دم قطعی است. او مانند رگبارها، مانند باران‌های بهاری که زمین را سیراب می‌کنند، خواهد آمد.

اگر به سوی خدا بازگردیم، اگر برگردیم و اگر از گناهانمان توبه کنیم، برکتی در انتظار ماست. فصل ۱۲، آیه ۶، هوشع دقیقاً همین را خواهد گفت. در فصل ۱۲، آیه ۶، او این را می‌گوید: پس تو، به یاری خدای خود. ۶. آنها برای انجام این کار به کمک خدا نیاز خواهند داشت، اما به یاری خدای خود، بازگرد.

به عشق و عدالت پایبند باشید و پیوسته منتظر خدای خود باشید. من می‌خواهم که شما به سوی خدا بازگردید، و می‌خواهم که شما ویژگی‌های احتیاط و عدالت و توکل به خدا را نشان دهید، و این بازتاب این واقعیت خواهد بود که شما واقعاً توبه کرده‌اید. فصل ۱۴، آیات ۱ تا ۳. ای اسرائیل، به سوی خداوند، بازگردید، خدای خود، بازگردید.

کلمه «شوب» دوباره، درست در همان ابتدا، به صورت امری ای اسرائیل، به سوی خداوند، خدای خود بازگرد، زیرا به سبب گناهانت لغزش خورده‌ای. باشه؟ به سوی خدا بازگرد.

خیلی خب، این روشیه که باید انجام بدی. با کلمات قبول کن. باشه؟ یه دعای اعتراف هم بیار

در ذهن و قلب خود آنچه را که باید به خدا بگویند، شکل دهید و به سوی خداوند بازگردید. به او بگویید تمام گناهان را دور کن، آنچه را که نیکوست بپذیر، و ما با گاوها و نذرهای لب‌هایمان جبران خواهیم» کرد. آشور ما را نجات نخواهد داد

ما بر اسب‌ها سوار نخواهیم شد. ای خدای ما، دیگر به کار دست‌هایمان نخواهیم گفت. یتیمان در تو رحمت می‌یابند.

باشه؟ پیامبر میگه، کلمات رو بردار و به سوی خدا برگرد، و نگران اینه که مردم نمی‌دونن چطور اون کلمات رو بگن، بنابراین بهشون کلمات رو میده تا بگن. و میگه، گناه ما رو بردار و ما رو اصلاح کن، و ما به بت‌پرستی و اعتماد کاذبمون به این خدایان دیگه و این کشورهای دیگه اعتراف می‌کنیم. خدایا، ما رو نجات بده.

و بنابراین، این فقط پیام هوشع به اسرائیل قرن هشتم در کتاب دوازده نیست. این پیام غالب کتاب دوازده است که به طور مداوم و پیوسته برای قوم خدا بیان می‌شود. به عنوان کتاب آغازین این دوازده، این ایده توبه درست در صدر قرار دارد.

باشه؟ اما طرح داستان و تنش و کشمکش این است که آیا این توبه هرگز اتفاق خواهد افتاد؟ همانطور که به این ۱۱ کتاب دیگر می‌پردازیم، آیا واقعاً چنین اتفاقی خواهد افتاد؟ و آنچه هوشع می‌خواهد بگوید این است که در کنار این ایده، من مردم را به توبه دعوت می‌کنم. من آنها را به بازگشت به سوی خدا دعوت می‌کنم. روی دیگر سکه این است که پیامبر می‌گوید اسرائیل قادر به انجام کاری که خدا به آنها می‌گوید نیست.

فصل ۵، آیات ۴ تا ۶، اعمال آنها به آنها اجازه نمی‌دهد که به سوی خداوند، خدای خود، بازگردند. زیرا روح زنا در درون آنهاست و خداوند را نمی‌شناسند. آنها مدت‌هاست که گناه می‌کنند.

این نگرش غالب این تعهد به خدایان دیگر، این عشق به چیزها به جای عشق واقعی و خالصانه به خدا، قلب آنها را چنان تسخیر کرده است که نمی‌توانند به سوی خدا بازگردند. هوشع در فصل ۱۱ آیه ۷ می‌گوید. می‌دانید، آیا این افراد هرگز به سوی خدا باز خواهند گشت؟ این مبارزه است. این هدف است.

و خدا می‌گوید، قوم من مصمم هستند که از من رویگردان شوند. و بنابراین اکنون او کلمه «شاب» را که به صورت مثبت استفاده می‌شود، یعنی «بازگشت به سوی خدا»، می‌گیرد و اکنون به صورت منفی استفاده می‌شود، و در مورد رویگردانی آنها به سوی چیزهای اشتباه صحبت می‌کند. قوم من مصمم هستند که از من رویگردان شوند، و اگرچه آنها به درگاه اعلیٰ دعا می‌کنند، او به هیچ وجه آنها را بالا نخواهد برد.

و بنابراین، ما اینجا هستیم، و من می‌خواهم درس را در این نقطه به پایان برسانم، و می‌خواهم در مورد این فکر کنیم. تنش در پیامبران کوچک درست در همین ابتدا مطرح می‌شود. ایده اولیه این است که مردم چگونه به کلام خدا واکنش نشان خواهند داد. هوشع می‌گوید قوم خدا قادر به انجام این کار نیستند.

این حقیقت را به یاد می‌آورم که هوشع احتمالاً تأثیر بسیار سازنده‌ای بر ارمیا نبی و پیام او داشته است. و به یاد داشته باشید که در فصل‌های آغازین ارمیا، مدام برگردید، برگردید، برگردید. ویلیام هالییدی در مورد این واقعیت صحبت کرده است که «شوب» یک کلمه کلیدی در کتاب ارمیا است.

اما ارمیا می‌گوید، ارمیا ۱۷: ۱، گناه قوم من با سنجاقی که نوک الماس دارد، بر قلبشان حک شده است. این در شخصیت آنها نوشته شده است. آنها نمی‌توانند به سوی خدا بازگردند.

در نهایت، خدا باید کاری برای آنها انجام دهد. بنابراین، در درس بعدی، خواهیم دید که چگونه این امر از طریق پیامبران کوچک پیش می‌رود؟ چگونه این تنش حل می‌شود؟ اما درست در همان ابتدا، ما درک می‌کنیم که این ۱۲ کتاب یک پیام واحد دارند و پیام این است که قوم خدا چگونه به او پاسخ خواهند داد؟ امیدوارم یادآوری برای ما باشد که کلام خدا و نحوه گوش دادن ما به آن، مسئله مرگ و زندگی است. و برای کسانی که برای آموزش آن، موعظه آن و به اشتراک گذاشتن انجیل با دیگران فراخوانده شده‌اند، این مسئله مرگ و زندگی است.

آنچه ما انجام می‌دهیم برای خدا مهم و ارزشمند است. در این پیامبران کوچک به ما یادآوری می‌شود که تاریخ اسرائیل در نهایت با شیوه‌هایی که آنها به خدا و پیام پیامبرانش پاسخ دادند، رقم خورد. این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک است.

این سخنرانی شماره سه در مورد مروری بر کتاب دوازده نفر، بخش اول است.